



دکتر نادعلی عاشوری تلوکی

سالها پیش یکی از خادمان حقیقی ساحت قرآن و سنت، از سرِ تعهد و دین باوری، و ایمان و اعتقاد درباره ترجمه الغدیر، اثر جاودانه علامه بزرگوار مرحوم شیخ عبدالحسین امینی چنین نوشت:

درباره ترجمه این کتاب عظیم باید بگویم که هر کس در ایران یا هر جای دیگر جهان بخواند آن را به زبان فارسی یا زبانی دیگر ترجمه کند، یا هر ناشری بخواند ترجمه‌ای از آن منتشر سازد - اگر نظر مترجم یا ناشر خدمت باشد نه چیز دیگر- باید بداند که اصل این کتاب، به جز جنبه‌های دیگر، از نظر ادبی و سبک نویسندگی، و نثری که در آن به کار رفته است در سطح بالا جای دارد. مرحوم امینی سال‌ها زحمت کشید تا توانست چنین نثری بنویسد، و آن را در الغدیر به کار برد، و آن همه اطلاع و معلومات را در قالبی والا عرضه دارد. پس دست کم باید مترجم، از نظر مایه ادبی و قدرت تعبیر و توان نویسندگی و ملکه بلاغت و وسعت واژگانی و سطح نثر در حد مؤلف باشد، و در زبان خود، نثری چون نثر الغدیر داشته باشد. در این باره بیش از این چیزی نمی‌گویم و آرزو می‌کنم مترجمانی استاد و توانا، این کتاب را به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها برگردانند.^۱

به نظر می‌رسد که اگر از آن حکیم وارسته و اندیشور درد آشنا - که با سکوت حکیمانه^۲ خویش به مدعیان برمی‌خروشد و درس دین‌مداری و دین‌باوری می‌دهد - خواسته شود که نظر خود را درباره ترجمه المیزان، میراث‌ماندگار علامه بزرگوار مرحوم طباطبایی اظهار دارد، بدون درنگ و تأمل همان سخنان را که سال‌ها پیش درباره الغدیر بیان فرمود تکرار نماید. تردیدی نیست که زحمات طاقت‌فرسای بیست و سه ساله مترجم دانشمند این اثر ارزشمند^۳ در جای خود قابل تقدیر و تشکر است، به ویژه از آن جهت که این ترجمه مورد توجه و عنایت مرحوم علامه نیز بوده است؛^۴ اما سخن بر سر این است که جامعه اسلامی، به خصوص جهان تشیع با مکتوبات جاودانه خویش چگونه باید برخورد کند؟ آیا چنین آثار پر خیر و برکتی باید بر اساس احساس تکلیف فردی اشخاص و طبق ذوق و سلیقه شخصی آنان ترجمه شود؟ یا اینکه باید گروهی مترجم حرفه‌ای، که با فن ترجمه آشنا هستند و زبان مبدأ و مقصد را به خوبی می‌شناسند، با همت و پشتیبانی مؤسسه یا نهادی فرهنگی به این کار اقدام کنند؟

آن گونه که از مقدمه مترجم فاضل و سخت‌کوش المیزان برمی‌آید، مرحوم علامه طباطبایی عنایت خاصی به ترجمه این کتاب داشتند؛ و با خوش سلیقگی و حسن انتخاب، از بین ترجمه‌های موجود مجلدات مختلف المیزان، یک ترجمه را، بیشتر پسندیدند و علی‌رغم اینکه مجلدات نخستین کتاب، به وسیله برخی از فضیلاي محترم حوزه - که همگی از شاگردان ایشان بودند - به فارسی ترجمه شده بود، ترجمه حاضر را ترجیح دادند و به مترجم امر فرمودند که مجدداً به ترجمه مجلدات آغازین کتاب اقدام نماید.

اما نباید این اقدام را پایان کار تلقی کرد و از آرایه ترجمه‌ای شیوا و رسا، و بر پایه فنون ترجمه خودداری ورزید.

حقیقت این است که اگر چه مترجم محترم المیزان، نهایت سعی خویش را در جهت برگردان هر چه مطلوب‌تر این اثر به عمل آورد؛ اما دشواری چنین اقدامی موجب شده که پاره‌ای نقایص در مسیر کار پدید آید و اقدام مجددی را در این زمینه ضروری سازد.

شاید با توجه به این ضرورت‌ها، و احیاناً پاره‌ای پیشنهادهای مکتوب و غیر مکتوب بوده است که جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ مجدد المیزان را همراه با انجام اصلاحاتی در دستور کار خویش قرار داد و ترجمه واحد این اثر ارزشمند را در بیست جلد به طالبان علوم و معارف غنی قرآن عرضه کرد. در مقدمه این چاپ آمده است:



دفتر انتشارات اسلامی، با وقوف به اهمیت و ارزش فوق العاده این تفسیر، و نیاز جامعه اسلامی به آن، خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی [رضوان الله تعالی علیه] و با توجه به اینکه مدت‌ها اشتیاق مردم به نشر مجدد ترجمه فوق الذکر بدون جواب مانده بود، بیش از یک سال قبل تصمیم گرفت مقدمات حروف چینی و چاپ مجدد کلیه مجلدات آن را با ترجمه واحد و انجام اصلاحات ذیل فراهم نماید،

الف- ویراستاری شامل اصلاحات دستوری، انشایی، علامت گذاری، غلط‌گیری و تبدیل بعضی جملات یا کلمات غیر مصطلح،

ب- استخراج منابع و مدارک، آیات، روایات و منقولات،

ج- تهیه فهرست مطالب،

د- تهیه فهرست موضوعی که باید در یک مجلد مستقل منتشر شود.^۵

همان گونه که ملاحظه می‌شود ضرورت پاره‌ای اصلاحات، که برخاسته از نیاز طبیعی جامعه اسلامی بوده است، ناشر محترم را بر آن داشت تا ضمن تجدید نظر در متن ترجمه میزان، اقدامات اساسی دیگری نظیر تهیه فهرست‌ها و استخراج منابع در آن به عمل آورد. با این همه، آنچه ملموس است توفیق در خور تحسین ناشر در انجام بندهای ب، ج و د، و عدم توفیق کامل در بند الف است. البته باید از برخی اصلاحات دستوری و انجام پاره‌ای ویرایش‌ها و حذف بخشی از عبارات و کلمات نامأنوس و غیر مصطلح به عنوان موفقیت قابل تقدیر یاد کرد؛ اما نباید فراموش کرد که میزان به خامه فیلسوفی عظیم الشان، و حکیمی جامع الاطراف به نگارش درآمده است که طبیعی است هر اندازه در راه نزدیک سازی آن به فهم عموم مشتاقان، با حفظ اصالت و استواری متن، کوشش به عمل آید شایسته و ضروری است.

آنچه در مجال مختصر کنونی بدان اشاره خواهد شد، نقد و بررسی ترجمه مذکور و ارایه نمونه‌هایی در این زمینه نیست؛ چرا که به نظر می‌رسد همین اشاره کوتاه، ضرورت و بایستگی چنین نیازی را به خوبی آشکار می‌نماید. بلکه در فرصت کنونی به ترجمه پاره‌ای از آیات قرآن در این تفسیر گران قدر نظر می‌افکنیم تا ضرورت توجه و عنایت مضاعف به انجام پاره‌ای اقدامات در خصوص میزان بیشتر آشکار شود.

پیش از ورود در اصل بحث ناچار از بیان این مقدمه هستم که انگیزه نگارنده در التفات به این

موضوع دو عامل بوده است:



نخست اینکه سال‌ها پیش از این، شنیده بودم که قرار است ترجمه قرآن از تفسیر نمونه گردآوری شود و با انجام اصلاحات و تجدید نظرهایی به طور مجزاً در یک جلد به چاپ برسد. الحمدلله چنین هم شد و ترجمه‌ای که در جای خود قابل تحسین است به مشتاقان و علاقه‌مندان عرضه گردید. حقیر بسیار راغب بود که ببیند یا بشنود چنین اقدامی درباره المیزان هم صورت خواهد پذیرفت یا خیر؟ دیگر اینکه به مناسبت بررسی بحث نسخ در قرآن، به ترجمه آیه ۱۰۶ سوره بقره از تفسیر المیزان مراجعه کردم، و با تعجب بسیار متوجه شدم که مترجم محترم آیه مذکور را، لا اقل در دو مورد غلط ترجمه کرده است و این ذهنیت پدید آمد که نکنند نظیر چنین اشتباهی در ترجمه دیگر آیات هم رخ داده باشد. از این رو تصمیم گرفتم با چنین دیدگاهی ترجمه مذکور را نقد و بررسی کنم.

ابتدا در نظر داشتم که ترجمه تمامی آیات را در برگردان المیزان از نظر بگذرانم، و اشتباهاتی از قبیل آنچه را که در آیه فوق رخ داده است - که به گمانم بسیار زیاد نبود - در مقاله‌ای متذکر شوم؛ اما وقتی همان جلد اول را به نیمه رساندم با تأسف متوجه شدم که برخلاف انتظار، دقت و وسواس لازم - آن گونه که شایسته است - در ترجمه آیات به چشم نمی‌خورد، و شاید مترجم محترم آن اندازه که برای برگردان متن المیزان وسواس داشته است، در ترجمه خود قرآن دقت روا نداشته است.

البته نباید از نظر دور داشت که این اثر، زمانی ترجمه شد که موضوع ترجمه قرآن همانند امروز - که در واقع یک نهضتی برای ترجمه قرآن پدید آمده است - مطرح نبود؛ ولی این توجیه هم نه تنها رفع تکلیف نمی‌کند، بلکه تلویحاً هدف این مقال را به اثبات می‌رساند. یعنی حال که موضوع ترجمه قرآن، ذهن بسیاری از قرآن پژوهان معاصر را به خود معطوف داشته است؛ بنابراین بایسته است که به این موضوع در ترجمه المیزان هم با نظری دقیق‌تر نگریسته شود. آنچه در پی می‌آید بحث و بررسی مختصری است در این زمینه که به منظور ارایه نسبتاً مطلوب مباحث، آن را تحت سه عنوان تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنیم:

الف - اضافات تفسیری

شاید بیش‌ترین ایراد ترجمه مذکور، مرز قایل نشدن میان ترجمه و تفسیر باشد. علی‌رغم اینکه عنوان تیتراژی مترجم «ترجمه آیات» است؛ ولی آنچه در عمل مشاهده می‌شود آمیخته شدن ترجمه با تفسیر است. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:



۱. در ترجمه «بسم الله الرحمن الرحيم» در همان آغاز سوره حمد چنین آمده است: «به نام خدایی که هم رحمتی عام دارد و هم رحمتی خاص به نیکان.»^۶ و در ترجمه «مالک یوم الدین» آورده است: «خدایی که مالکیت علی الاطلاق در روز جزا برای همه مکشوف می شود.»^۷ همان گونه که ملاحظه می شود، آنچه با عنوان «ترجمه» مطرح شده در واقع تفسیر است نه ترجمه آیات. علاوه بر اینکه «بسمله» در هر سوره به شکلی ترجمه شده است و در بیشتر موارد یک نواخت و همسان نیست. مثلاً در آغاز سوره بقره این چنین ترجمه شد: «به نام خدایی آغاز می کنم که بر همه موجودات رحمتی عمومی و بر نیکان از بندگانش رحمتی خاص دارد.»^۸ و در ابتدای سوره آل عمران آمده است: «به نام خدای رحمان و رحیم.»^۹

۲. در ترجمه آیه هفدهم سوره بقره «مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضئت ما حوله...» آورده است: «حکایت آنها چون سرگذشت کسی است که آتشی بی فروخت تا پیش پایش روشن شود. همین که اطرافش را روشن کرد...»^{۱۰} تردیدی نیست که عبارت «تا پیش پایش روشن شود» افزوده تفسیری است که در صورت نیاز باید میان دو پراتز یا دو خط تیره قرار گیرد.

۳. در ترجمه آیه هشتاد سوره بقره «قل اتخذتم عندالله عهداً فلن یخلف الله عهدہ ام تقولون علی الله ما لاتعلمون» آمده است:

«بگو مگر از خدا عهدی در این باره گرفته اید که چون خدا خلف عهد نمی کند چنین قاطع سخن می گوید؟ و یا آنکه علیه خدا چیزی می گوید که علمی بدان ندارید.»^{۱۱} آقای فولادوند آیه را این گونه ترجمه کرده است: «بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته اید؟... که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد... یا آنچه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید؟»^{۱۲}

از مقایسه دو ترجمه مذکور روشن می شود که عبارات «در این باره» و «چنین قاطع سخن می گوید» ارتباطی به ترجمه آیه ندارد و اضافات تفسیری است.

۴. در ترجمه آیات ۹۲ و ۹۳ بقره «ولقد جائکم موسی بالبینات ثم اتخذتم المعجل من بعده وانتم ظالمون. واذ اخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة...» آورده است: «مگر این موسی نبود که آن همه معجزه برای شما آورد و در آخر بعد از غیبت او گوساله را خدای خود از در ستمگری گرفتید. و مگر این شما نبودید که از شما میثاق گرفتیم و طور را بر بالای سرتان



نگه داشتیم که آنچه به شما داده ایم محکم بگیرید...» ۱۳

اولاً عباراتی نظیر «مگر این موسی نبود» و «مگر این شما نبودید» که به صورت پرسشی آمده از سیاق آیه به دور است، و آیه به صورت پرسشی نیست. ثانیاً برخی از این کلمات به اضافه «و در آخر» افزوده تفسیری است. ثالثاً ترجمه «رفعنا» به «برافراشتیم» ۱۴ مناسب تر است تا «نگه داشتیم».

۵. آیه ۹۵ سوره بقره «ولن یتمنوه ابدأ بما قدمت ایدیهم واللّه علیم بالظالمین» به این صورت ترجمه شده: «در حالی که هرگز چنین تمنایی [= تمنای مرگ] نخواهند کرد برای آن جرم‌ها که مرتکب شدند و خدا هم از ظلم ظالمان بی‌خبر نیست. ۱۵ باید توجه داشت که اولاً معادل «برای آن جرم‌ها که مرتکب شدند» در ترجمه «بما قدمت ایدیهم» معادل خوبی نیست و از نوع تفسیر یا تعیین مصداق است؛

ثانیاً عبارت «خدا هم از ظلم ظالمان بی‌خبر نیست» هرگز ترجمه خوبی برای «والله علیم بالظالمین» نخواهد بود؛

ثالثاً اگر چه ضمیر «ه» در «لن یتمنوه» به تمنای مرگ در آیه قبل برمی‌گردد؛ ولی به هنگام ترجمه، صحیح آن بود که آیه به صورت «هرگز آن را آرزو نخواهند کرد»، ۱۶ ترجمه می‌شد. همین آیه در سوره جمعه به این شکل ترجمه شده است: «و حال آنکه در اثر آن کردار بدی که به دست خود (برای آخرت پیش) فرستاده‌اند ابدأ آرزوی مرگ نمی‌کنند (بلکه از آن ترسان و هراسانند) و خدا از کردار ستمکاران آگاه است. ۱۷»

مشاهده می‌شود که اولاً این ترجمه تا حدود زیادی به متن قرآن نزدیک تر است، و ایرادهای ترجمه نخستین را ندارد. ثانیاً مترجم متوجه این نکته بوده است که افزوده‌های تفسیری در صورت نیاز باید داخل پرانتز قرار گیرد.

۶. آیه ۱۳۵ سوره بقره «وقالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا قل بل ملة ابراهیم حنیفاً وما کان من المشرکین» این گونه ترجمه شده: «یهودیان گفتند یهودی شوید تا راه یافته باشید و نصاری گفتند نصاری شوید تا راه یافته باشید، بگو: بلکه ملت ابراهیم را پیروی می‌کنم که دینی میانه است و خود او هم از مشرکین نبود. ۱۸»

بدون هیچ توضیحی، تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که ترجمه مذکور را با ترجمه ذیل مقایسه کنید تا میزان دقت و وسواس در ترجمه آیات، حتی در توجه به ریزترین نکات و ویرایشی و مقدار

افزوده‌های تفسیری مشخص شود.

«و [اهل کتاب] گفتند: «یهودی یا مسیحی باشید، تا هدایت یابید»؛ بگو: «نه، بلکه [بر] آیین ابراهیم حق گرا [هستم]؛ و وی از مشرکان نبود.» ۱۹

۷. آیه ۱۳۳ بقره «ام کتتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک واله آبائک ابراهیم واسمعیل واسحق الهأ واحداً ونحن له مسلمون» این چنین ترجمه شده:

«حال شما که از این کیش رو گردانید یا همان است که گفتیم فهم خود را از دست داده اید و یا می گوئید ما در آن لحظه که مرگ یعقوب رسیده بود حاضر بودیم اگر این را بگوئید که یعقوب از فرزندانش پرسید: بعد از من چه می پرستید؟ گفتند معبود تو و پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبودی یکتاست می پرستیم در حالی که برای او تسلیم باشیم.» ۲۰

شاید این ترجمه از موارد روشن ترجمه مغلوط، مشوش و همراه با اضافات تفسیری باشد. اولاً معلوم نیست سطر اول این ترجمه از کجا آمده و برای چیست؟ ثانیاً «ام کتتم شهداء» که به معنای «آیا حاضر بودید؟» هست، به چه دلیل به صیغه متکلم «حاضر بودیم» بدون در نظر گرفتن سیاق پرسشی جمله، ترجمه شده است؟ ثالثاً «اگر این را بگوئید» ترجمه کدام بخش از آیه هست؟ رابعاً عبارت «یعقوب از فرزندانش پرسید» ترجمه دقیق «اذ قال لبنیه» نیست؛ زیرا در آیه فعل «قال» به کار رفته است، نه فعل «سئل».

ترجمه روان و دقیق آیه که پیچیدگی و دشواری ترجمه فوق را نداشته باشد چنین است: «آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه را خواهید پرستید؟» گفتند: «معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبودی یگانه- را می پرستیم؛ و در برابر او تسلیم هستیم.» ۲۱

از این نمونه‌ها در ترجمه مذکور فراوان است که خوانندگان عزیز با اندک توجهی بدان متفطن خواهند شد. نکته‌ای که اشاره به آن در پایان این بخش ضروری است این است که مترجم محترم در پاره‌ای موارد نکات اضافی و افزوده‌های تفسیری را در داخل پرانتز قرار داده است. این مسؤلیت ایشان را زیاده‌تر می کند که در موارد دیگری که اضافات تفسیری آورده چرا داخل پرانتز قرار نداده و اگر افزوده‌های تفسیری نیست، پس چه می تواند باشد؟ زیرا آیه تحمل آن الفاظ را ندارد. مثلاً در ترجمه آیه ۹۴ سوره بقره آورده است: «اگر... راست می گوئید پس تمنای مرگ کنید (تا زودتر به

و در ترجمه آیه ۱۲۷ همین سوره می نویسد: «... گفتند: پروردگارا (این خدمت اندک را) از ما بپذیر که تو شنوای دعا و دانای (به نیات) هستی. « ۲۳

و در ترجمه آیه ۱۷۷ بقره می نویسد: «نیکی آن نیست که روی خود را به طرف مشرق کنید (چون مسیحی هستید) و یا به طرف مغرب (که چون یهودی هستید)...» ۲۴

ب- ترجمه های نادرست

علاوه بر آمیختگی ترجمه با تفسیر، که متأسفانه به وفور در ترجمه آیات به چشم می خورد؛ اشکال عمده دیگر این برگردان، مغلوط بودن ترجمه ها در پاره ای موارد است که نشان دهنده بی دقتی و کم توجهی، یا دست کم گرفتن کار ترجمه است.

به نمونه هایی از این موارد به اختصار اشاره می کنیم:

۱. در ترجمه آیه ۴ سوره بقره «والذین يؤمنون بما انزل اليك...» آمده است: «و همان هایی که با آنچه بر تو نازل شده... ایمان دارند. « ۲۵

اشکال این ترجمه آن است که اولاً «با آنچه» صحیح نیست و باید «به آنچه» یا «بدانچه» ترجمه شود. ثانیاً در آیه «علیک» نیامده تا «بر تو» صحیح باشد؛ بلکه «الیک» است و ترجمه آن «به سوی تو» است. ثالثاً فعل مضارع «یؤمنون» باید به «ایمان می آورند» ترجمه شود. در ترجمه فولادوند می خوانیم: «و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده... ایمان می آورند. « ۲۶

این نکته را هم باید متذکر بود که اگر حذف بخش یا بخش هایی از کلام در جایی جایز باشد؛ بدون شک در برگردان آیات به هیچ وجه مجاز نیست و هیچ حرفی از حروف کلام الله مجید را نباید به هنگام ترجمه حذف کرد. کاری که مترجم محترم در پاره ای موارد و از جمله در همین آیه انجام داده است.

۲. آیه ششم سوره بقره «...أأنذرتهم ام لم تنذرهم...» به این صورت ترجمه شد: «چه ایشان را اندرز بکنی و چه اندرز نکنی. « ۲۷ روشن است که انذار با اندرز مساوی و معادل نیست.

انذار به معنای ترساندن، و البته همراه با آگاهی و خبر دادن از عواقب وخیم امور است. و اندرز معادل پند دادن و توصیه و سفارش کردن است. بهتر آن است که آیه را به این صورت ترجمه کنیم: «آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی» ۲۸، و یا «چه بیمشان دهی، چه بیمشان



۳. در ترجمه آیه دهم سوره بقره «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً...» چنین آمده است :
«در دلهاشان مرضی است پس خدا به کیفر نفاقشان آن بیماری را زیادتر کرد.» که علاوه بر افزوده
تفسیری «به کیفر نفاقشان»، جمله دعایی «فزادهم الله مرضاً» به صورت فعل ماضی ساده ترجمه
شد. ۳۰

بر اهل فن پوشیده نیست که یکی از رایج ترین طرق بیان جمله های دعایی در زبان عربی، به
کار بردن فعل ماضی و استفاده جمله دعایی است. نظیر این عبارات «عَفَرَهُ اللهُ»، «عَفَرَ اللهُ لَنَا
وَلَكُمْ»، «رَحِمَهُ اللهُ»، «لَعَنَهُ اللهُ» و... روشن است که اگر در این گونه موارد، افعال را به صیغه
ماضی ترجمه کنیم از اصل مقصود به کلی دور افتاده ایم. در آیه مورد نظر هم، سیاق آیه به
صورت دعایی است و ترجمه آن به شکل فعل ماضی - اگر چه بعضی دیگر از مترجمان هم انجام
داده اند - صحیح به نظر نمی آید، و درست آن است که بگوییم: «و خداوند بر بیماریشان
ببافزاید.» ۳۱ و اگر این را نمی پذیریم لاقبل به عنوان احتمال در نظر بگیریم و بنویسیم: «پس
خدا بیماری آنان را ببفزود - یا ببفزیاد» ۳۲

۴. در ترجمه آیه ۱۸ سوره بقره «صم بکم عمی فهم لا يرجعون» آمده است: «کر و لال و
کورند و از ضلالت باز نیایند.» ۳۳

می دانیم که صم جمع اصم، بکم جمع ابکم و عمی جمع اعمی است و ترجمه این اسامی
به مفرد صحیح به نظر نمی رسد. در صورتی که شکل جمع این کلمات حفظ می شد بهتر بود.
ترجمه دقیق تر آن چنین است: «[آنها] کران، گنگها و کوران اند...» ۳۴ نظیر چنین اشتباهی،
در ترجمه آیه ۱۱۲ همین سوره نیز مشاهده می شود. در ترجمه آیه «ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون»
آمده است: «و اندوهی و ترسی نخواهد داشت.» ۳۵ اولاً «لا»ی نفی جنس در ترجمه نیامده، و
تأکیدی که در متن آیه بوده است در ظاهر ترجمه هیچ مشاهده نمی شود. ثانیاً آیه ای که چند
ضمیر جمع دارد به صورت مفرد ترجمه شده است. برگردان صحیح عبارت فوق چنین است: «و
بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد.» ۳۶

۵. آیه ۳۰ سوره بقره «...انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک
الدماء...» این گونه ترجمه شده: «من می خواهم در زمین جانشینی بیافرینم. گفتند: در آنجا
مخلوقی پدید می آوری که تباهی کنند و خونها بریزند؟» ۳۷



* در این کتاب
 از کلمات و عبارات
 قرآنی و روایات
 معتبره استفاده شده
 است.

چنانچه ملاحظه می شود دو کلمه «جاعل» و «تجعل» که هر دو از ریشه «جعل» به معنای قرار دادن و گماشتن است، یک بار به «بیافرینم» و بار دیگر به «پدید می آوری» ترجمه شده است که هیچ یک از این معانی، معادل دقیق جعل نیست. ترجمه درست آیه چنین است: «من در روی زمین، جانشینی [=نماینده ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: (پروردگارا) آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟» ۳۸

به علاوه مشخص نیست که چرا فعل های مفرد «یفسد» و «یسفک» به صیغه جمع، آن هم با فاعل مفرد ترجمه شده است. به طور قطع عبارت «مخلوقی پدید می آوری که تباهی کند [؟] و خون ها بریزند [؟]» هرگز صحیح نیست و هیچ فارسی زبانی این گونه سخن نمی گوید. درست آن است که بنویسیم: «کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟» ۳۹ یا این چنین بگوییم: «کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد؟» ۴۰

۶. واژه «غیب» در آیه سوم سوره بقره به «عالم غیب» ۴۱ و در آیه سی و سوم همین سوره به «نهفته ها» ترجمه شده، که اولاً «نهفته» معادل دقیق غیب نیست و همان گونه که مترجم محترم در آغاز سوره بقره آورده، خود واژه غیب مناسب تر است، و شاید کلمه «نهان» صحیح تر باشد؛ ثانیاً واژه غیب مفرد است و ترجمه آن به «نهفته ها» و به صیغه جمع، هیچ وجهی ندارد. در سایر ترجمه ها نیز واژه غیب غالباً به همان غیب ترجمه شده است. ۴۲

۷. از موارد روشن و بارز ترجمه نادرست، باید از ترجمه آیه ۱۰۶ سوره بقره «ما ننسخ من آیه او ننسها...» یاد کرد که این گونه برگردان شده است:

«ما هیچ آیه ای را نسخ نمی کنیم و از یادها نمی بریم...» ۴۳

همان گونه که بر اهل فن پوشیده نیست واژه «ما» بدون کمترین تردیدی، در این آیه، شرطیه است که به نافی ترجمه شده. جالب تر اینکه این اشتباه در چند جای دیگر هم تکرار شده. از جمله در ادامه همان آیه و در بحث از نسخ چنین آمده است: «پس معنای آیه چنین می شود که ما عین یک آیت را به کلی از بین نمی بریم [؟]، و یا آنکه یادش را از دل های شما نمی بریم [؟]، مگر آنکه [؟] آیتی بهتر از آن و یا مثل آن می آوریم.» ۴۴

چنانچه اشاره شد کلمه «ما» در این آیه شرطیه است و ترجمه دقیق آن چنین است:

«هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا مانندش را می آوریم...» ۴۵ به علاوه، عبارت «ألم تعلم» یک بار در این آیه و بار دیگر در آیه بعدی، یعنی



آیه ۱۰۷ سوره بقره آمده، ولی یکسان ترجمه نشده. بار اول به صورت «مگر هنوز ندانسته ای» و بار دوم به شکل «مگر ندانسته ای». ۴۶

این عدم یک نواختی در ترجمه آیات مشابه، تقریباً در بسیاری از موارد مشهود است. مثلاً «هم فیها خالدون» در آیه ۸۱ سوره بقره به «بیرون شدن از آن [=آتش] برایشان نیست» ترجمه گردیده، و بلافاصله در آیه بعدی، یعنی آیه ۸۲ به صورت «ایشان نیز در بهشت جاودانند» برگردان شده است. ۴۷

همچنین عبارت «لو كانوا یعلمون» در آیه ۱۰۲ سوره بقره به درستی به «اگر می دانستند»، و در آیه ۱۰۳ همین سوره به «اگر می فهمیدند» ترجمه شده. ۴۸ در حالی که علاوه بر عدم یک نواختی ترجمه، علم غیر از فهم است، و عبارت اخیر ترجمه دقیق، آیه مذکور نیست. همچنین آیه ۱۳۴ سوره بقره «ولاتستلون عما كانوا یعملون» در ص ۴۵۲ به این صورت ترجمه شده: «شما از آنچه آنان می کردند بازخواست نخواهید شد» و در ص ۴۶۸، ذیل آیه ۱۴۱ همین سوره چنین ترجمه شده: «و شما از آنچه آنها کردند بازخواست نمی شوید.»

۸. در ترجمه آیه ۱۵۰ سوره بقره «فلاتخشوهم واخشونی» آمده است: پس از آنها مترس و از من حساب ببر. ۴۹ اولاً عبارت «حساب ببر» معادل خوب و مناسبی برای فعل «واخشون» نیست. و این قبیل معادل های نامأنوس و غیر مصطلح کم نیست. علی رغم اینکه بنای ناشر محترم - آن گونه که در مقدمه آمده - حذف آنها بوده است. نظیر عبارت «جور کش» در برگردان آیه ۱۲۳ سوره بقره «لاتجزی نفس عن نفس شیئاً» که آورده است: «هیچ نفسی جور کش نفس دیگر نمی شود». ۵۰

و کلمه «صحنه هایی» در ترجمه «کلمات» در آیه ۱۲۴ همین سوره «واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات» که آمده است: «و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه هایی بیازمود». ۵۱
ثانیاً مترجم محترم چنین پنداشته که خطاب آیه به پیامبر ﷺ است؛ از این رو به جای جمع مذکر مخاطب، مفرد مذکر مخاطب ترجمه کرده است. در حالی که مخاطبان آیه عموم مردم اند، نه شخص پیامبر ﷺ؛ و معنای دقیق آیه این است: «پس از آنان نترسید، و از من بترسید». ۵۲
۹. آیه ۱۴۶ سوره بقره «الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم» این گونه ترجمه شده: «آنهايي که ما کتابشان دادیم قرآن را می شناسند آن چنان که فرزندان خود را». ۵۳

اگر از نکته ای که پیش از این درباره حذف غیر مجاز در ترجمه آیات گفتیم، صرف نظر کنیم



که در این ترجمه هم به چشم می خورد نکته قابل تأمل دیگر، مرجع ضمیر (ه) در «یعوفونه» است که مترجم آن را به «قرآن» برگردانده است. در حالی که علاوه بر مترجمان دیگر ۵۴، مرحوم علامه طباطبایی هم آن را به پیامبر ﷺ ارجاع داده اند. علامه خود در تفسیر آیه در این باره می فرماید: «ضمیر در یعوفونه به رسول خدا ﷺ بر می گردد، نه به کتاب؛ چون این معرفت را تشبیه کرده به معرفت فرزندان. و این تشبیه در انسان ها درست است نه اینکه کتاب را تشبیه به انسان کنند. هرگز کسی نمی گوید: فلانی این کتاب را می شناسد، همان طور که پسر خودش را می شناسد. علاوه بر اینکه سیاق کلام که درباره رسول خدا ﷺ و وحیی که تحویل قبله به او است، اصلاً ربطی به کتاب اهل کتاب ندارد. پس معنای جمله این است که اهل کتاب پیامبر اسلام ﷺ را می شناسند، آن طور که بچه های خود را می شناسند. ۵۵»

۱۰. به موارد دیگری از ترجمه های نادرست توجه فرمایید:

در آخر آیه هفتم سوره بقره عبارت «عذاب الیم» آمده است که صحیح آن «عذاب عظیم» است و لکن «به عذابی دردناک» ترجمه شده است ۵۶ در ترجمه آیه ۱۰۴ سوره نحل هم به جای عبارت غیر مصطلح «عذابی الم انگیز» ۵۷ مناسب بود که به عبارت معروف «عذابی دردناک» ترجمه می شد.

در ترجمه آیه ۸۶ بقره «... فلا یخفف عنهم العذاب» آمده است: «عذاب از ایشان تخفیف نمی پذیرد. ۵۸» که به صورت فعل لازم و معلوم ترجمه شده است. در حالی که فعل «یخفف» مجهول است که با حرف جرّ «عن» متعدی شده است و ترجمه آیه چنین است: «عذاب آنها تخفیف داده نمی شود. ۵۹»

عبارت «أو تأتینا آیه» در آیه ۱۱۸ سوره بقره چنین ترجمه شده: «یا چرا معجزه را به خود ما نمی دهد؟» ۶۰ مشاهده می شود که مترجم واژه «آیه» را مفعول فرض کرده و این گونه ترجمه کرده است. در حالی که این واژه فاعل فعل «تاتی» است و چون مؤنث مجازی بوده فعل آن هم مؤنث آمده است و مفعول آیه ضمیر بارز «نا» است؛ بنابراین ترجمه آیه چنین است: «یا برای ما معجزه ای نمی آید؟» ۶۱ و یا بدین صورت: «یا چرا آیه و نشانه ای برای خود ما نمی آید؟» ۶۲

آیه ۱۱۹ همین سوره «انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً» این گونه ترجمه شده: «ما تو را به حق به عنوان بشیر و نذیر مژده رسان و بیم ده فرستادیم»، ۶۳ که مشاهده می شود جمع میان دو اصطلاح بشیر و نذیر با معانی فارسی شان در یک جمله چندان تناسبی با ترجمه ندارد.



از آنجا که متأسفانه چنین بی دقتی‌هایی در ترجمه آیات بسیار زیاد است، به همین مقدار به عنوان نمونه و شاهد بسنده می‌کنیم و به بخش بعدی این مقال می‌پردازیم.

ج- ترجمه ناشده‌ها

بخش عمده‌ی دیگر ایرادهایی که بر ترجمه مذکور وارد است، از قلم افتادن سهوی برخی از کلمه‌ها و عبارات است. این قسم، هم در ترجمه آیات مشهود است، و هم در برگردان متن عربی المیزان به چشم می‌خورد. از آنجا که بنای این مقال، تنها بررسی نواقص موجود در ترجمه آیات است، از ذکر نمونه‌هایی در عبارات ترجمه نشده متن المیزان خودداری ورزیده، تنها به بیان مواردی از ترجمه آیات بسنده می‌کنیم:

۱. در ترجمه آیه ۱۹ بقره «...يجعلون اصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت» آمده است: «...رعد و برقی که از نهیب آن انگشتان در گوشها کنند.» ۶۴

همان گونه که ملاحظه می‌شود عبارت «حذر الموت» در ترجمه نیامده است و ترجمه دقیق‌تر آیه این است: «... از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند.» ۶۵

۲. در ترجمه آیه ۵۴ سوره بقره «واذ قال موسى لقومه يا قوم...» آورده است: «و موسی به قوم خود گفت: ای قوم...» ۶۶ در این آیه کلمه «اذ» و ضمیر «یای» محذوف در «یا قوم» که کسره بر آن دلالت می‌کند در ترجمه نیامده است. معنای آیه بر اساس ترجمه استاد فولادوند چنین است: «و چون موسی به قوم خود گفت: ای قوم من...» ۶۷

اصولاً حذف حروفی نظیر «واو» و «فاء» در این ترجمه کم نیست که آیه ۲۳ و ۲۴ سوره بقره شاهد خوبی بر این ادعاست. ۶۸

۳. آیه ۶۹ سوره بقره اصلاً در ترجمه نیامده است که به احتمال زیاد به خاطر مشابهت آیات قبل و بعدش، به هنگام حروف چینی از قلم افتاده است. ولی در هر حال تفتن به اموری مشابه این، در چاپ جدید ضروری می‌نمود. ضمن اینکه در ترجمه آیات ۶۸ و ۷۰ دقت لازم به عمل نیامده است و آیه «قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي» در آیه ۶۸ به این شکل ترجمه شده:

«گفتند: برای ما پروردگار خویش بخوان تا به ما روشن کند گاو چگونه گاوی است.»

و در آیه ۷۰ به این صورت در آمد: «گفتند: برای ما پروردگار خویش را بخوان تا به ما روشن



کند گاو چگونه گاوی باشد. «۶۹ یعنی یک فراز از دو آیه ای که مشابه هم هستند، به فاصله دو سطر از هم، به این شکل ترجمه می شوند (البته این اشکال بیشتر مربوط به بخش دوم است که «طرداً للباب» در اینجا مطرح شده است.)

۴. آیه ۱۲۴ بقره «قال انی جاعلک للناس اماماً» این گونه ترجمه شده: «به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد.» ۷۰

همان گونه که ملاحظه می شود عبارت «به وی» از افزوده های تفسیری است. و در مقابل، عبارت «لنناس» در ترجمه نیامده. ترجمه صحیح آیه این است: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم» ۷۱

۵. در ترجمه آیه ۱۵۱ سوره بقره «کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم» چنین می خوانیم: «همان طور که رسولی در میانه شما فرستادم.» ۷۲

مشاهده می شود که اولاً شبه جمله «منکم» از ترجمه ساقط شده است، و ثانیاً ضمیر متکلم مع الغیر «نا» در «ارسلنا» به ضمیر متکلم وحده در «فرستادم» تبدیل شده. ترجمه دقیق آیه این است: «همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم.» ۷۳

۶. در ترجمه آیه ۱۵۷ بقره «اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک هم المهدون» آمده است: «اینان مشمول صلواتی از پروردگارشان هستند و ایشان تنها ایشان راه یافته گانند.» ۷۴ اگر این ترجمه را با یکی از ترجمه های موجود، مثلاً ترجمه استاد فولادوند مقایسه کنیم، شاید بدون نیاز به هیچ توضیحی، به اشکال آن واقف شویم. در آن ترجمه می خوانیم: «بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.» ۷۵

واژه «راه یافته گانند» به همین صورت در ترجمه المیزان نوشته شده است. در حالی که می دانیم در زبان فارسی امروزی «های» غیر ملفوظ به «گاف» بدل می شود. و اگر بخواهیم واژه ای را که به این «ها» ختم می شود جمع ببندیم، باید اول آن را به گاف تبدیل کرد، آن گاه علامت جمع، یعنی «ان» را بدان اضافه نمود. در چنین حالتی «ها» حتماً باید حذف شود نظیر:

خبره ← خبرگان؛ بیگانه ← بیگانگان؛ نخبه ← نخبگان.

اصولاً نگارنده به هنگام نقل از ترجمه مذکور دقیقاً عین عبارات مترجم را که غالباً بدون کمترین علایم نگارشی و ویرایشی است، آورده است. ضمن اینکه در حین نگارش مقاله به این نکته هم پی برده است که انجام اصلاحات دستوری و انشایی و ویرایشی که ناشر محترم در



مقدمه از آن یاد کرده است، علی الظاهر، متن فارسی تفسیر را شامل شده است، و در باره ترجمه آیات، کمترین اصلاحی - لا اقل از نظر ویراستاری - صورت نگرفته است. دلیل بارز این ادعا هم این است که ترجمه آیات - الا ما شذ و ندر - از هیچ گونه علایم ویرایشی برخوردار نیست.

در پایان لازم به یادآوری است که آنچه به اجمال بررسی شد - همان گونه که پیش از این هم بیان گردید - نگاهی گذرا به ترجمه نیمی از سوره بقره در تفسیر المیزان بود که تنها از سه منظر یاد شده مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. بی تردید راه یابی این ایرادها در ترجمه متن تفسیر هم قابل انکار نیست، و به نظر می رسد که با توجه به پیشرفت فن ترجمه، به خصوص ترجمه قرآن در سال های اخیر، و نیاز روز افزون جامعه اسلامی فارسی زبان - اعم از ایرانی، پاکستانی، هندی، تاجیکی و غیره - به این دایرة المعارف بزرگ قرآنی، برای جوامع و مراکز فرهنگی ما بسیار زیننده و پسندیده است که به ترجمه مجدد فارسی این اثر، بر اساس معیارهای علمی اقدام نمایند. چنانکه - ظاهراً - چنین اقدامی در مورد متن عربی آن در شرف انجام است. و علی رغم اینکه متن این اثر، عربی است؛ اما از آنجا که به خامه فردی فارسی زبان و غیر عرب است، لجنه ای از عربی دان های اصالتاً عرب زبان انجام چنین کاری را بر عهده دارند.

ضمن اینکه از شایستگی های مترجم محترم آن، جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای محمد باقر موسوی همدانی چیزی کم نمی شود و جوامع فارسی زبان از زحمات بیست و سه ساله ایشان در ترجمه المیزان کمال تشکر را دارد. بی تردید ایشان به وظیفه سنگین و مهم خود عمل کرده و نزد صاحب قرآن مأجور خواهد بود. اما دریغ از اینکه شخصیت کم نظیری همچون علامه طباطبایی، و اثر جاودانه و نفیسی همانند المیزان، دست خوش پاره ای ملاحظات اخلاقی و عاطفی شود و یا به آفت سهل انگاری و ساده نگری گرفتار آید.

بدان امید که این خواست و آرزوی نه چندان پر هزینه و دشوار، در آینده ای نزدیک جامعه عمل به خود پیوشد.

خوب است حُسن ختام این مقال را هم سخن عالمانه و مسؤلاًنه آن حکیم خردمند قرار دهیم، و آنچه را که ایشان درباره الغدیر بیان داشته است برای المیزان خواستار شویم که:

امید است میاتی عالم و خوش ذوق و مطلع از زبان عربی و فارسی (به معنای حقیقی کلمه مطلع) و علاقه مند پیدا شوند و کمر همت ببندند، و این کتاب کم مانند را با آن نثر شورانگیز و مابه‌ور، به صورتی نزدیک به اصل، به فارسی برگردانند... این اشاره من - که جز به منظور اظهار



حقیقت نیست. نباید کسی را برنجانند. هر کاری حدّی دارد و هر کسی حدّی، وقتی این دو حدّ مساوی بود و تطبیق کرد، باید آن کس به آن کار پرداختن گیرد. - کسانی که در مورد این گونه کتابها، هر یک جلد از اصل را به دو جلد تقسیم می‌کنند، و در حقیقت، تقسیم اصلی کتاب را تباه می‌سازند، کاری نادرست می‌کنند... مترجم توانا، مترجمی که مترجم باشد، باید هر یک جلد از کتاب عربی را به یک جلد فارسی برگرداند، با حداکثر، در هر صد صفحه، ده صفحه اضافه، ۷۶

۱. حماسه غدیر / ۱۵.
۲. امام رضا علیه السلام در روایتی فرمود: من علامات الفقه الحلم و العلم و الصمت؛ ان الصمت باب من ابواب الحكمة. ان الصمت یکسب المحبة، انه دلیل علی کل خیر، اصول کافی، ۴/ ۳۴۲.
۳. فاضل دانشمند، حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر موسوی همدانی، مترجم المیزان در مقدمه چاپ اخیر این اثر، مدت ترجمه آن را بیست و سه سال ذکر کرده است.
۴. مترجم در مقدمه چاپ اول المیزان در این باره می‌نویسد: «ترجمه پنج جلد عربی تفسیر المیزان در ده جلد فارسی به قلم چند تن از فضلاء ارجمند حوزه علمیه قم نوشته، و حتی چاپ شده بود، و حاجت نبود که ناچیز با نداشتن بضاعت علمی بار دیگر آن را ترجمه کنم؛ لکن از آنجا که تا به امروز حدود بیست و چند جلد این تفسیر به قلم این ناچیز ترجمه شده بود، و استاد عالی قدر ما علامه طباطبائی که خدا وجود پربرکش را مستدام بدارد. مایل بودند همه این کتاب به یک نسق و یک قلم ترجمه شود و به این حقیر امر فرمودند تا بقیه مجلدات آن را نیز ترجمه کنم و نیز از آنجا مخالفت امر ایشان را شایسته نمی‌دیدم، لذا دستورشان را پذیرفته و ده جلد اول این دوره تفسیر را بار دیگر ترجمه می‌کنم تا همه چهل جلد آن به یک قلم ترجمه شده باشد.» ترجمه المیزان، مقدمه مترجم، ۴/ ۱. (لازم به یادآوری است که مترجم محترم این عبارات را هنگامی نوشتند که مرحوم استاد علامه در قید حیات بودند. روحش شاد و روانش جاوید باد.)
۵. محمد حسین طباطبائی، المیزان، مقدمه ناشر.
۶. همان، ۱/ ۲۴.
۷. همان.
۸. همان/ ۶۸.
۹. همان، ۳/ ۳.
۱۰. همان، ۱/ ۸۷.
۱۱. همان/ ۳۲۱.
۱۲. ترجمه قرآن، فولادوند/ ۱۲.
۱۳. المیزان، ۱/ ۳۳۴.
۱۴. ترجمه قرآن، فولادوند/ ۱۴؛ مکارم/ ۱۴.

پرتال جامع علوم انسانی



۱۵. المیزان، ۳۴۱/۱.
۱۶. ترجمه قرآن، فولادوند/۱۵.
۱۷. المیزان، ۴۴۳/۱۹.
۱۸. همان، ۴۶۸/۱.
۱۹. ترجمه قرآن، فولادوند/۲۱.
۲۰. المیزان، ۴۵۲/۱.
۲۱. ترجمه قرآن، فولادوند/۲۰.
۲۲. المیزان، ۳۴۱/۱.
۲۳. همان/۴۲۴.
۲۴. همان/۶۴۸.
۲۵. همان/۶۹.
۲۶. ترجمه قرآن، فولادوند/۲.
۲۷. المیزان، ۸۲/۱.
۲۸. ترجمه قرآن، مکارم/۳.
۲۹. ترجمه قرآن، فولادوند/۳.
۳۰. المیزان، ۸۷/۱.
۳۱. ترجمه قرآن، خرمشاهی/۳.
۳۲. ترجمه قرآن، مجتبی/۳.
۳۳. المیزان، ۸۷/۱.
۳۴. ترجمه قرآن، مکارم/۴.
۳۵. المیزان، ۳۸۸/۱.
۳۶. ترجمه قرآن، فولادوند/۱۷.
۳۷. المیزان، ۱۷۶/۱.
۳۸. ترجمه قرآن، مکارم/۶.
۳۹. همان.
۴۰. ترجمه قرآن، فولادوند/۶.
۴۱. المیزان، ۶۸/۱.
۴۲. همان/۱۷۷.
۴۳. همان/۳۷۶.
۴۴. همان/۳۷۷ و ۴۵/۶ و ۱۱/۱۱۴.
۴۵. ترجمه قرآن، فولادوند/۱۷.
۴۶. المیزان، ۳۷۶/۱.
۴۷. همان/۳۲۱.
۴۸. همان/۳۵۱.
۴۹. همان/۴۷۸.
۵۰. همان/۴۰۰.
۵۱. همان/۴۰۳.
۵۲. ترجمه قرآن، فولادوند/۲۳.
۵۳. المیزان، ۴۷۷/۱.
۵۴. ترجمه قرآن، فولادوند/۲۳؛ مکارم/۲۳؛
مجتبی/۲۳؛ خرمشاهی/۲۳.
۵۵. المیزان، ۴۹۱/۱.
۵۶. همان/۸۲.
۵۷. همان، ۴۷۶/۱۲.
۵۸. همان، ۳۲۸/۱.
۵۹. ترجمه قرآن، مکارم/۱۳.
۶۰. المیزان، ۳۹۷/۱.
۶۱. ترجمه قرآن، فولادوند/۱۸.
۶۲. ترجمه قرآن، مکارم/۱۸.
۶۳. المیزان، ۳۹۷/۱.
۶۴. همان/۸۷.
۶۵. ترجمه قرآن، فولادوند/۴.
۶۶. المیزان، ۲۸۵/۱.
۶۷. ترجمه قرآن، فولادوند/۸.
۶۸. المیزان، ۹۱/۱.
۶۹. همان/۲۹۹.
۷۰. همان/۴۰۳.
۷۱. ترجمه قرآن، فولادوند/۱۹.
۷۲. المیزان، ۴۷۸/۱.
۷۳. ترجمه قرآن، فولادوند/۲۳.
۷۴. المیزان، ۵۱۵/۱.
۷۵. ترجمه قرآن، فولادوند/۲۴.
۷۶. حماسه غدیر/۳۲۲.

